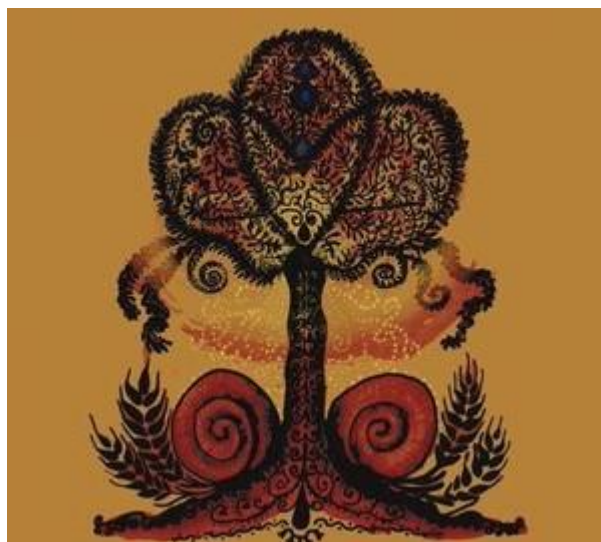




کنفدرالیسم زنان جهان و تکثیر دیدارهای آنان

فیگن آراس

برگردان از تُرکی به فارسی: بهار اورین

کنفدرالیسم زنان جهان به عنوان یک سیستم پیشبرد مبارزات خود در راستای برقراری اتحاد با توجه به تفاوت‌ها را مبنا قرار می‌دهد. وحدت تفاوت-کثرت‌ها از طریق یک انرژی آفریننده ایجاد شده و این شکل‌گیری شرایط گام نهادن در راه آزادی را فراهم می‌کند. شباهت انرژی و معنامندی این سازند و کارکرد آن با تشی (۱) که پشم را نخ تبدیل می‌کند با رجوع به حافظه‌ی جمعی جوامع می‌تواند برای دنیای معنای ما یاری‌رسان باشد. اگر حالت تکوین‌یافته‌ی سیستم کنفدرالیسم زنان جهان را به یک تشی تشبیه کنیم، زن، طبیعت، زندگی، تقدس، سنت، رنج، جامعه و چرخه و تکثیر به طور خودبه-خود در تابلوی ما جای خواهد گرفت. انرژی حیات همانند یک تشی که زنان آن را با صبر و حوصله می‌چرخاند، دارای نیروی آفرینش، تکثیر و یکی نمودن است و زندگی را از نو می‌آفریند. نبود هر یک از مولفه‌ها در این تابلو یا تصویر به معنای نبود زندگی و آزادی است. تشی یکی از نمادهای جنبش آزادی زنان گرد است و نشان از چرخه‌ای بودن، یکپارچگی، تکثیر و ویژگی‌های انسجام‌دهنده در حین ریسندگی پشم است.

ریسندگی و تبدیل پشم به نخ که زنان با شکیبایی آن را انجام می‌دهند در واقع مشابه چرخه‌ای بودن حیات و عملکرد کیهان است. عمل این پیوند با انرژی به وحدت متحول می‌شود؛ وحدت پاسخگوی نیازهای زندگی است. تصور می‌شود که ریسمان در بسیاری از متولوژی‌ها یک نماد است که روح انسان را با زندگی و سرنوشت خود پیوند می‌دهد. این فعالیت که با حرکات موزون و صبورانه‌ی زنان انجام می‌گیرد در حقیقت با چرخیدن و تکثیر، کثرت را به وحدت تبدیل می‌کند. صبر و استفاده‌ی درست از انرژی در ریسندگی، دانش باستانی زنان است. وحدت رو به تکثیر به شکلی جدید به لباس، جوراب، قالیچه و چادر تبدیل می‌شود. این فرایند شکل‌گیری که با یاری تشی صورت می‌گیرد به معنای واقعی کلمه پیوند میان میکروکاسموس و ماکروکاسموس است. در عالم کیهان همه چیز در پیوند با یکدیگر بوده و هر انرژی متفاوت با هم در تماس است و هر تماسی منجر به ایجاد یک تفاوت جدیدی می‌شود. بدین ترتیب می‌توان انرژی زنان

برای مبارزه و ابتکار را به فرایند تبدیل پشم به نخ در تشی سمبلیزه کرد. با این ادعا که سده‌ی ۲۱، سده‌ی مبارزه زنان خواهد بود و با معنابخشی به توانایی و انرژی همه زنان بدون گسست از چرخه‌ای بودن آن.

با اشاره اجمالی به قداست سنت تشی که هزاران سال در جوامع مزوپوتامیا برقرار بوده، در تلاش برای بر عهده گرفتن مسئولیتی در قبال تاریخی هستیم که سعی در فراموش شدن آن وجود دارد. همه می‌دانیم که برای میلیون‌ها سال جوامع برای حفظ خود در برابر سرما و محیط بیرونی به محصولات خاصی متکی بودند. برای این کار نیاز به پشم گوسفندان وجود داشت. پس از بریدن پشم گوسفندان و بدون رساندن آسیب به آن‌ها پشم‌ها را جمع‌آوری کرده و پس از شستن و پاک کردن آن از طریق یک شانه‌ی آهنی که برای این کار ساخته شده و به کمک تشی آن را به نخ تبدیل می‌کردند؛ و این نخ‌ها برای بافتن جوراب برای کودکان، گلیم برای خانه‌ها و چادر جهت برپایی در دشت‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. چنین اهمیت حیاتی نخ که با تشی ریسیده می‌شود موجب کسب جایگاه عمیقی در حافظه‌ی جمعی جوامع شده است. تشی در مزوپوتامیا نیز همانند بسیاری از مناطق جهان به یک نماد تبدیل شده است. به لطف حافظه اجتماعی، فرهنگ شفاهی (گروه موسیقی آمد، ترانه تشی) (۲) و نقش‌هایی که خود بیانگر احساسات بافنده‌ی گلیم است، همچنان ماندگار است.

کاربرد تشی در زندگی روزمره از یک سو موجب آسان شدن زندگی گشته و از سوی دیگر حرکات آن نیز شباهتی را در بیان احساسات در جامعه ایجاد می‌کند. نخ‌ها که در ابتدا برای تولید لباس جهت محافظت از خود مورد استفاده قرار می‌گیرد، به مرور زمان به مصارف متعددی از زیورآلات گرفته تا ابزارهای جادو و شکار تبدیل می‌شود. مفاهیمی همچون بستن، بافتن و گره زدن در پیوند با این موضوع است. برای چرخاندن تشی نیاز به دانش باستانی طبیعت وجود دارد و از آنجایی که همواره زنان فرایند ریسیدن را انجام داده‌اند می‌توان در اینجا به پیوند میان زن و طبیعت نیز اشاره کرد. زنان با این دانش و توانایی خود بر احترام اجتماعی خود می‌افزایند. جوامع، زنانی که این دانش را تولید می‌کنند را تقدیس نموده و دانشی همچون ریسندگی را که زندگی آنها را جهت دهی نموده را تقدیس کرده‌اند. اکنون که حرکت تشی به تقدس و یک سنت تبدیل می‌شود، حافظه‌ی اجتماعی پیرامون زنان شکل می‌گیرد. این حافظه در دنیای معنا دارای جایگاه ویژه‌ای است از ایزدبانوانی که در اسطوره‌های در حال ریسندگی هستند تا زنانی که در روستاها در حال قالیبافی هستند.

آگاهی از این واقعیت در بسیاری از گفتگوها و نشست‌ها ژنئولوژی به زبان آورده می‌شود و تاثیر عمیقی بر ذهنیت ما می‌گذارد و هنگامی که در مورد تاریخ و نمادسازی سمبلیا صحبت می‌شود عرصه‌ی بسیار جالب و باشکوهی را آشکار می‌کند. چرخه‌ای بودن و الزام آور بودن مضمون و شباهت تشی با پیوندهای زندگی و مبارزات زنان دور زمانی‌ست که کشف شده است. زنان که معتقد به "سده‌ی زن" بودن این عصر هستند همچنان از دستاوردها و خلاقیت‌های زنان پیش از خود صیانت به عمل می‌آورند.

سفر تاریخی تشی همانند لایه‌های تاریخ زنان است. به این دلیل که موجب آسان‌سازی زندگی می‌شود، مقدس است؛ تاریخی که با روی کار آمدن فرهنگ فرادستی مردانه مورد تحقیر قرار گرفت و به فراموشی سپرده شد. ریسندگی و بافندگی از سوی غول‌های صنعت‌گرایی غصب شده و به یک نوستالژی تبدیل شد. سنت‌های کهن جوامع همچون تشی که در

عصر تکنولوژی غیر ضروری شده‌اند در بازی‌های مدرنیته‌ی سرمایه‌داری از معنا تهی شده‌اند، لذا حافظه‌ی جمعی آنها را فراموش نمی‌کند. به لطف زنان ابتکارات و سنت‌های باستانی حفظ می‌شود و معنا و ماهیت آنان در برابر سرقت دانش سیستم مردانه توسط زنان روزآمد می‌شود. در یکی از دوره‌های آموزشی آکادمی ژنئولوژی مادری در رابطه با منطقه‌ی جندرس (Cindirêse) در کانتون عفرین می‌گوید که ریشه‌ی این نام به معنای زنی است که می‌ریسد. این واقعیت که جندرس به معنای "زنان در حال بازگشت" است و گفته می‌شود که زنان در گذشته همراه با دوک‌های ریسندگی خود دفن شده‌اند پیوند میان زن-تشی و تقدس را بیش از پیش آشکار می‌کند و راه بر تفکر ما در این زمینه را بیشتر می‌گشاید. بنابراین اگرچه تشی با صنعتی شدن دیگر یک ضرورت در زندگی ما نیست اما یادآوری روند چگونگی ساختن و روزآمد کردن حافظه‌ی آن می‌تواند دیدگاه ما نسبت به تاریخ زنان را غنی‌تر کند.

یافته‌های باستان‌شناسی کشف شده در سکونت‌گاه‌های جای‌اونو در مزوپوتامیا و چاتال‌هویوک در آناتولی نشان می‌دهد که قدمت بافندگی به ۸۵۰۰ سال پیش بازمی‌گردد. در اساطیر سومری ۴۰۰۰ ق.م ایزدبانو اوتو به عنوان ایزدبانوی بافندگی به تصویر کشیده شده است. همچنین در زبان آکادی عنکبوت به معنای اتوتوم (ettutum) است. عنکبوت در اساطیر مختلف در پیوند با جادو و نمادهای متفاوت توصیف شده است. گفته می‌شود ایزدبانو ایشتار در دست خود تشی داشته است. بُعد تاریخی پیوند میان زن و ریسندگی را ییلدز جبراوغلو با هیجان خاصی اینچنین بیان کرده است: "دیده می‌شود که در آیین ایزدبانوی سومری نوشته و حساب نیدابا (نیسابا) که ظاهراً در دوره‌های بعد از لیلیت مورد پرستش قرار گرفته؛ طناب اندازه‌گیری جزو اشیای مقدس بوده و ایزدبانو با پیچیدن آن به دور بازوی خود آن را حفظ کرده است. علاوه بر موهای زنان تارها، تورها و بافته‌های زنانه نیز با طلسم و جادو مرتبط بوده است. عناصر مربوط به بافندگی، سوژه‌ای که عمل بافندگی را انجام می‌دهد (زن) و عمل بافت که شامل آشکار کردن، گردآوری و چگونگی انجام آن را جادویی می‌دانند. پیوند میان جادو، زن و بافندگی را در روایات تاریخی اسلام نیز مشاهده می‌کنیم: " بگو پناه می‌برم به پروردگار سپیده‌دم، از شر آفریده‌هایش و از شر تاریکی شب، آنگاه که همه جا را فراگیرد و از شر (زنان جادوگر) که با افسون در گره‌ها می‌دمند. و از شر هر حسود هر آنگاه که حسد ورزد."

در اساطیر بسیاری از فرهنگ‌ها خلاقیت و ویژگی‌های تعیین‌کنندگی سرنوشت با تشی نمادین شده است. ایزدبانو مایا تا ۱۵۰۰ ق.م ایزدبانوی ماه، عشق، صنعت و طب بوده است. یک تصویر او را به عنوان زنی در حال بافتن یک ریسمان نشان می‌دهد که در عین حال نمادی برای زندگی است. در اساطیر اسلاوی نام آن موکوش است که از کلمه‌ی روسی mokroye به معنای پارچه گرفته شده است. موکوش را روح نگاهبان برکت، باروری، بافندگی و محافظ زن می‌دانند. در اساطیر لیتوانی و لتونی، لاوما شناخته شده است و به مردم یاری نموده و بدکاران را مجازات می‌کند. آنها با ریسندگی و بافندگی مرتبط‌اند. ایزدبانوی نیث (Neith) در مصر ایزدبانوی بافندگی/ریسندگی و همچنین ایزدبانوی شکار، جنگ و خرد است. در پانتئون مصر علاوه بر نیث، ایزدبانو ایسیس آموزگار ریسندگی و بافندگی و تایت (تایتیت) ایزدبانوی بافندگی شناخته می‌شود.

در دوران باستان، آتنا به عنوان ایزدبانوی که بافندگی را به زنان اهداء و از آنان محافظت می‌کرد، شناخته می‌شود. بافندگی در فرهنگ هلنی باستان نیز دارای اهمیت است که می‌توان در حکایت میتولوژیک پنه‌لوپه مشاهده کرد. دستگاه بافندگی در این حکایت نماد پنه‌لوپه است. پنه‌لوپه با مردانی که در نبود همسرش اودیسه که در جنگ تروا حضور داشت، برای غصب تاج و تخت از او درخواست ازدواج می‌کردند به این بهانه که پس از اتمام کار بافندگی‌اش تصمیم خواهد گرفت، بیست سال در انتظار اودیسه ماند. در اساطیر یونانی نیز فیلومنا که توسط شوهر خواهرش مورد تجاوز قرار می‌گیرد و برای اینکه توان صحبت کردن نداشته باشد زبانش بریده و در یک کلبه محبوس می‌شود. فیلومنا از طریق بافندگی موفق می‌شود با ارسال پیامی با خواهرش ارتباط برقرار کند. در مزوپوتامیا زنان دردها، امیدها، عشق و آرزوهای بیان نشده‌ی خود را در قالب نقش‌های بر روی گلیم و قالی نشان داده و این سنت تا به امروز نیز ادامه دارد.

ایزدبانوان یونان باستان آتروپوس، لاکسیس و کلتو سه خواهر هستند. آتروپوس نخی که نماد زندگی است را می‌ریسد و ریسمان زندگی افراد را در زمان مناسب مرگ با قیچی می‌برید. کلتو هم وظیفه بافتن ریسمان زندگی تمام انسان‌های فانی را بر عهده داشت. لاکسیس با بریدن ریسمان موجب مرگ می‌شد. آن‌ها به عنوان کسانی که آغاز و پایان را تعیین می‌کنند، سرنوشتی که تاریخ هر روز را می‌آفریند، هستند. نیمف‌ها در میان ایزدبانوان یونانی اگرچه جاودانه هم نبودند لذا دارای عمری طولانی بودند و در کنار غارها و نهرها زندگی می‌کردند و هنگام رسیدن پشم، آواز می‌خواندند. در اساطیر ترک نیز تصور می‌شود ایزدبانوی اومای در آسمان‌ها ریسمان می‌بافد. اومای فرمانروای ریسمان زندگی است. در اینجا جهان و نسب با نقش‌مایه‌ی دوک که ابزار ریسمندگی است را یکی گشته و دوک را نماد آغازی برای زایش می‌دانند. با این حال این ایده هم وجود دارد که کسی در زیر زمین وجود دارد که "رشته زندگی" را قطع می‌کند.

اگرچه ما زنان در همه نقاط دنیا و به دور از هم زندگی می‌کنیم لذا با وجود تفاوت‌هایمان دارای تاریخ مشترکی هستیم. هر یک از ما میراث‌داران زنانی هستیم که تمدن جامعه‌ی انسانی را بنا نهاده که همواره این واقعیت را در طول تاریخ مشاهده کرده‌ایم. دانش ما در مورد زندگی از طریق پیوند ما با طبیعت آشکار گشت و جغرافیا و فرهنگ‌های مختلف منجر به انباشت دانش متفاوت در زنان گشت. بسیاری از مطالعات باستان‌شناسی همسانی میان اعتبار و ارزش اجتماعی هویت زن و فرایندی که در آن هویت او به ایزدبانو تبدیل شده را تایید می‌کند. ویژگی‌های هزاران ایزدبانو در هر جغرافیای مکمل یکدیگر و مشابه‌اند. سنت‌های زنانه که راهنمای زندگی بودند و هویتی که دارای احترام اجتماعی بود از سوی نهادها و ساختارهای دانش سیستم پدر-مردسالاری سرقت شده و نابود گشته و با تغییر نام آنها در تلاش برای به فراموشی سپردن آنان می‌شود. تفاوت‌هایمان با یکدیگر فرهنگی و جغرافیایی است در حالی که شباهت‌هایمان دستاوردهای تاریخی‌مان از طریق دانش کسب شده و هویت ما به عنوان زن است. اگر آگاهی تاریخی آشکار گشته و ارتقاء یابد، خواهیم دید که فاصله‌ها مانعی برای درک عمیق یکدیگر نخواهد بود. هر موفقیت و پیروزی برای هر یک از ما غرورآفرین است. زنان نیز همانند ملت‌های ستمدیده دارای تاریخ و فرهنگ مشترک و یکپارچگی معنوی هستند و وحدت روحی مشترک زنان تفاوتی با وحدت روحی ملت‌ها ندارد. زنان نیز همانند ملت‌های تحت ستم دارای تاریخ نسل‌کشی از سوی و تاریخ مقاومت و مبارزه از سوی دیگر هستند.

با نگاهی به روند تاریخ مشاهده خواهیم کرد که دولت‌ها همواره در تلاش بوده‌اند که مانع از پیوند میان زنان و اتحاد آنان شوند تا حافظه‌ی جمعی آنان به فراموشی سپرده شود. استقبال زنان از ژنئولوژی به عنوان دانش زنان به دلیل روش و روش‌شناسی ژنئولوژی در مطالعه، آشکارسازی و روزآمد نمودن دانش زنان است. با آشکارسازی دانش زنان و پیوند آن با زندگی هیجان و انگیزه‌ی ما در حفظ دستاوردهایمان بیشتر و گسترده‌تر می‌شود و میان تمام زنان به اشتراک گذاشته خواهد شد و در نهایت به ایجاد یک سیستم می‌انجامد. البته لازم به ذکر است که صرفاً آگاهی برای کسب آزادی کافی نیست و نیاز به سازماندهی بر مبنای آگاهی و ارتقای مبارزه وجود دارد.

همبستگی- گردهم آمدن به عنوان تفاوت‌ها- حقیقت وحدت زنان را می‌آفریند. عدم وجود چنین بستری به معنای نبود شانس برای شناخت یکدیگر است. تکنیک تشی هم‌گردهم آوردن پشم‌ها و تابیدن آن است که در نهایت ریسمان از این چرخش مداوم ایجاد می‌شود. در مبارزات زنان نیز در برابر هر نوع حمله‌ای اتحاد و دانشی که بر مبنای تجارب و اندوخته‌های تاریخی‌مان تکثیر می‌شود، نیاز به یک سیستم دارد.

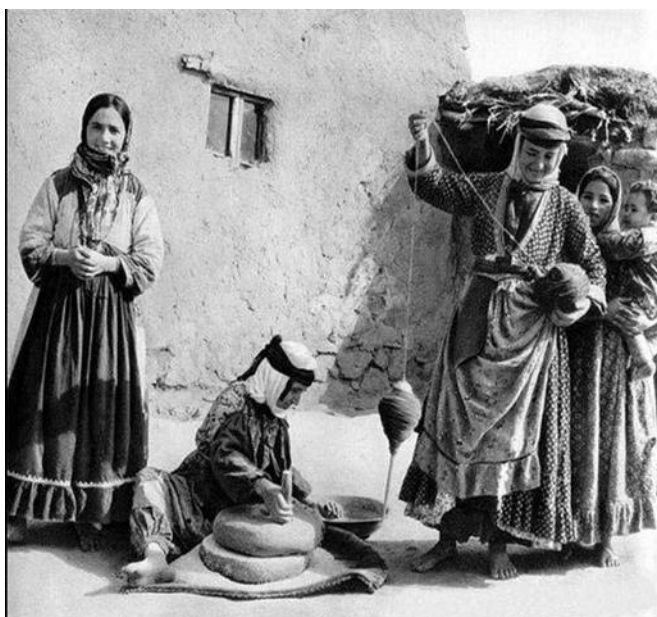
انرژی زنان دارای ویژگی سیال و چرخه‌ای بودن است و این خاصیت موجب عدم انجماد آن می‌شود. انرژی سیال در واقع حالت عدم قطع پیوند زن با طبیعت است. در یک تشبیه تشی هم با تاباندن نخ به طور پیوسته در حال چرخش است. توقف این چرخش موجب پاره شدن ریسمان می‌شود. انرژی سیال زنان به محض توقف منجمد می‌شود. از این نظر تشی نماد سازماندهی در مبارزات زنان، ارتقای آن و رسیدن به آزادی است.

کارکرد و خلاقیت تشی در هماهنگی کامل قرار دارد. برای برقراری کنفدرالیسم زنان هم نیاز به حرکت و هماهنگی وجود دارد و با "خودبودگی" به تکوین سیستم جدید کمک می‌کند. بدون تردید در مرحله‌ی تکوین حملات زن‌ستیز وجود خواهد داشت و برای حفظ این سیستم نیاز به پایداری کامل به معیارها وجود دارد تا در نهایت مانع از دور شدن از اهداف مدنظر می‌شود. یکی از فاکتورهای شکل‌گیری نهادی کنفدرالیسم زنان تکرر است. این کثرت، وحدت را از میان نمی‌برد و به تفاوت‌ها غنا می‌بخشد. حالت خودآگاهی برای حرکتی مهیج برای این شکل‌گیری متکثر تبدیل می‌شود. تفاوت در زبان، باورداشت و فرهنگ مانعی برای برقراری وحدت نیست بلکه تفاوت‌های بنیادین برای وحدت است. در جایی که تفاوت وجود نداشته باشد، تک‌گرایی حاکم خواهد شد و در انجام منجر به مسائل دیگری خواهد شد. برای یک زندگی آزاد نیاز به تکثیر دیدارهای زنان وجود دارد.

شدن، تکثیر و اتحاد از آزمون‌های ضروری در راهنمای عمل زنان محسوب می‌شود. نظم مردسالاری با حملات به هم پیوسته در تلاش برای انزوای زنان است و بایستی زنان نیز در برابر این سیاست دارای موضعی همگرا و مکانیسمی دفاعی در این زمینه باشند. با تکثیر شدن، صدایمان بلندتر شده و ایده‌هایمان به سایر زنان منتقل می‌شود. تکثیر و وحدت با حفظ تفاوت‌ها و بدون از میان بردن اصالت، ارزشمند است. رویکرد مونستی یک ایدئولوژی ناسیونالیستی و نظامی و کثرت، بیان خود هستی است. میل زنان به تکثیر و تکرر در واقع مبنای سیستم کنفدرالیسم زنان جهان است. استمرار نظم در کارکرد تشی نیز می‌تواند از ارکان اساسی مبارزات زنان باشد. اگر تشی به طور منظم تابیده نشود، چرخش ناقص خواهد شد، ریسمان پاره و در انجام موجب هدررفت همه‌ی زحمات خواهد شد. بنابراین نظم بخشی از روند استمرار است.

کنفدرالیسم جهانی زنان زمینه‌های جنبشی را فراهم خواهد ساخت که انرژی سیال زنان را به سازمانی برای آزادی تبدیل خواهد کرد. اتحاد زنان که بر اساس گردهم آمدن، پیوند، تکثیر و تحرک است، سازماندهی نیرومندی ایجاد و مبارزه را قوی‌تر می‌کند. اگر ایزدبانوان ریسمان زندگی و سرنوشت را در اساطیر به دست دارند، ما زنان می‌توانیم برای آزادی خود در سده ۲۱ ریسمان‌های تاریخ خود را ببافیم. گره‌های در ارتباط با مسئله‌ی زنان را می‌توان گشود و دانش حقیقت خود را که ازهم گسیخته است را بار دیگر به یکدیگر گره زد. برای بازگشت به قداست زندگی بایستی دانش زنان جهان را بار دیگر احیا کرد. گرچه سده‌ی ۲۱ تاریک‌ترین دوران تاریخ با توحش بسیار است، لذا مشارکتی که فرهنگ مقاومت زنان نامیده می‌شود، در انتظار ماست. همه‌ی زنان جهان به خصوص زنان خاورمیانه در انتظار بازگشت دوباره، تازه‌ها را خلق کردن، تکثیر هر آنچه خلق شده و متحد شدن هستند.

پیوستها



زنان گرد در جیهان‌بیک قونیه، ۱۹۶۰



نقش زنی که بر پایه‌ای نشسته و دوکی در دست دارد. قدمت این اثر به سال‌های ۸۰۰-۶۰۰ پیش از میلاد بازمی‌گردد که یکی از نخستین آثاری است که ریسندگی را به عنوان سنتی کهن به نمایش می‌گذارد.



موکوش، ایزدبانوی اسلاوی



میتولوژی اسلاوی با ایزدبانوی که تشی در دست دارد



آتروپوس ایزدبانوی تقدیر و مرگ

پانویسها

۱. یکی از نخستین ابزارهای رسیدن پشم "تشی" (teşî) است که شامل دو بخش سر و دسته است. بخش دسته طولی به اندازه‌ی ۳۰ تا ۵۰ سانتی‌متر است و قسمت سر آن با مقطعی دایره‌ای با شعاعی حدود ۵ سانتی‌متر است که دارای شیار در بخش بالایی برای جای دادن نخ در آن است. با استفاده از تشی پشم‌هایی که شسته و پاک شده با هنر و مهارت به نخ تبدیل می‌شود. هنوز هم در بسیاری از نقاط کردستان زنان تشی‌ریسی را به صورت گروهی و گاهی یک نفره انجام می‌دهند.
۲. https://www.youtube.com/watch?v=a_6kUDspAs8

